

انفال، بهره مالکانه، خصوصی سازی

سید مهدی سدید*

چکیده:

کشور ایران از لحاظ ثروت های طبیعی خدادادی از موقعیت ممتازی در جهان برخوردار می باشد. روند استفاده از این منابع روز به روز در حال گسترش و فزونی ست. طلایه دار این ثروت های طبیعی نفت و گاز بوده که سهم عمده ای از درآمدهای کشور را نیز به خود اختصاص داده است. دامنه شمول این ثروت و سرمایه طبیعی، معادن، مراتع، جنگل ها و بسیاری از منابع دیگر را در بر می گیرد. آنچه به طور خاص در این نوشتار مورد توجه قرار خواهد گرفت بررسی وضعیت مالکیت معادن از لحاظ فقهی و سپس تحلیلی بر بهره مالکانه و خصوصی سازی با رویکرد مباحث انفال می باشد.

معادن همانگونه که در پژوهش ملاحظه خواهید نمود از لحاظ فقهی در زمره انفال به حساب می آید. از این رو در ابتدا ضروری است مسئله انفال قدری مورد واکاوی قرار گیرد. از آنجایی که هدف این مقاله تحلیل صرفاً فقهی بحث نمی باشد سعی گردیده است تنها نظرات متقن و مورد اتفاق آورده شود و استثنائات موارد به دلیل جلوگیری از پریشانی نظر خواننده و عدم ضرورت حذف گردد.

تعریف انفال

آنچه در اولین مواجهه با واژه انفال به نظر رسیده و به آن پرداخته می شود نص صریح قرآن در شریفه ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم. يسألونك عن الانفال قل الانفال لله والرسول فاتقوا الله واصلحوا ذات بينكم واطيعوا الله ان كنتم مومنين^۱.

از تو ای پیغمبر از حکم انفال سوال می کنند. در پاسخ بگوانفال از آن خداوند و رسول خداست. از خدا بترسید و میان خود صلح و مسالمت به وجود بیاورید و رسول خدا را اگر ایمان دارید اطاعت کنید.

نص فوق به همراه روایات موجود در تفسیر آن مبنای نظریات فقهی قرار گرفته است.

* پژوهشگر و کارشناس مدیریت بازرگانی

بسیاری از فقها انفال را به طور خاص تعریف نموده اند بلکه به بیان مصادیق آن بسنده کرده و نظرات خود را اعلام نموده اند. برخی از تعاریف ذکر شده بدین شرح می باشند:

محقق حلی (م ۶۷۲ ق) در شرایع در این باره نوشته است:

«وهی ما يستحقه الامام من الأموال علی وجه الخصوص کما کان للنبی (صلی الله علیه وآله وسلم).»

«انفال اموالی است که به امام معصوم (علیه السلام) اختصاص دارد، همان طور که در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن حضرت اختصاص داشته است.»^۲

این تعریف در سخنان فقیهان پیش از وی نیز آمده است. شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) در کتاب ارزنده المقنعه نوشته است:

«انفال در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن او بود و پس از ایشان به امامی که به جای وی می نشیند، تعلق دارد.»^۳

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در آثار مختلف فقهی خود به این تعریف اشاره کرده است.^۴ لیکن چنان که گذشت محقق حلی تعریف نسبتاً دقیقی از آن ارائه می دهد.

امام خمینی (قدس سره) بر پایه مبانی فقهی خود، تحلیلی خاص از انفال دارد. بر طبق مبنای ایشان هر مالی که مالک خاصی نداشته باشد، از انفال است و از آن ولی امر، و هم او باید آن را در مصالح مسلمانان هزینه کند. بدین سان ملاک اصلی و عنصر اساسی تشکیل دهنده مفهوم انفال آن است که مال دارای مالک خصوصی نباشد. در این صورت، این مال به ولی امر تعلق دارد که رهبری و هدایت امور مردم به دست اوست و گرنه وی مالک آن اموال نمی شود. به عبارت دیگر، انفال همان اموال عمومی و بی مالکی است که از آن منصب امامت و رهبری جامعه اسلامی است و نه ملک شخصی رهبر و ولی امر.

از این روی ایشان در جایی دیگر انفال را چنین تعریف کرده است: «انفال اموالی است که به مقام امامت و رهبری تعلق دارد، همان گونه که به مقام ریاست و رهبری الهی پیامبر خدا تعلق داشت.»^۵

نکات متمایز و قابل مذاقه ای که در این تعاریف نباید از نظر دور داشت بدین شرح است:

الف) مالکیت انفال از آن منصب امامت و رهبری جامعه اسلامی است.

ب) تأکید شریعت بر مفهوم «انفال سرمایه ای پشتیبان حکومت اسلامی» می باشد. سرمایه ای که مدیریت آن بر اساس «مصلح مسلمین» به شدت ضروری، عقلانی و غیر قابل اجتناب می باشد.

مصادیق انفال

آنچه در اینجا و در بررسی مصادیق انفال مد نظر است، ارائه روایات و نظراتی دال بر وجود معادن در زمره انفال می باشد.

موثقه اسحاق بن عمار: علی بن ابراهیم عن ابیه عن فضاله بن ایوب عن ابان بن عثمان عن اسحاق بن عمار، قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن الانفال، فقال: هی القرى التي قد خربت وانجلى اهلها فهی لله وللرسول، وماکان للملوك فهو للامام وماکان من الارض بخربه لم یوجف علیه بخیل ولا ركب، وكل ارض لارب لها، والمعادن منها، ومن مات ولیس له مولی فماله من الانفال.^۶

از امام صادق (ع) درباره انفال پرسیدم، فرمود: انفال عبارتند از: آبادی هایی که خراب شده و ساکنانش رفته اند از آن خدا و پیامبر است، و اموالی که تعلق به پادشاهان داشته برای امام است و زمین مخروبه ای که بدون جنگ و لشکرکشی به تصرف درآمده و تمام زمین های بی صاحب و معادن از انفال هستند و هر شخص بی سرپرستی که بمیرد مال او از انفال است. خبر داود بن فرقد: عن ابی عبدالله (ع) [فی حدیث] قال: قلت: و ما الانفال؟ قال: بطون الاودیة، ورؤوس الجبال، والاجام والمعادن، وكل ارض لم یوجف علیها بخیل و لاركب، وكل ارض میتة قد جلا أهلها، وقطایع الملوك.^۷

از امام صادق (ع) پرسیدم: انفال چیست؟ فرمود: دل بیابان ها، سرکوه ها، بیشه ها، معادن و هر زمینی که بدون جنگ و لشکرکشی، تصرف شده باشد، هر زمینی مواتی که ساکنانش رفته باشند و زمین هایی که پادشاهان به اشخاص واگذار کرده اند. در تفسیر عیاشی در روایتی به نقل از ابابصیر از امام باقر (علیه السلام) چنین گزارش شده است:

«عن ابی بصیر عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: "لنا الأنفال." قلت: وما الانفال؟ قال منها المعادن والاجام وكل ارض لا رب لها...»^۸

«ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: انفال از آن ما است. پرسیدم: انفال چیست؟ حضرت فرمود: جنگل ها، معادن و هر زمین بی مالک و... از انفال است.»

مشابه این روایت را محدث نوری از ابوبصیر نقل کرده است. در آن نقل چنین آمده است: «عن ابی بصیر عن ابی جعفر (علیه السلام) فی حدیث، قال: "لنا الانفال." قال: قلت له: ما الانفال؟ قال: المعادن منها والاجام وكل ارض لا رب لها.»^۹

گرچه در تعداد و مصادیق انفال اختلاف نظرهایی وجود دارد لکن موارد زیر در اکثر کتب فقه از انفال دانسته شده است:

۱- اموالی که بدون جنگ از کفار گرفته می شود؛ ۲- زمین های موات؛ ۳- اموالی که مالک ندارند؛ ۴- دامنه کوه ها، دره ها، جنگل ها، مراتع، سواحل دریاها و رودخانه ها؛ ۵- معادن؛ ۶- میراث کسانی که وارث ندارند؛ ۷- غنایم جنگ هایی که بدون اذن امام (ع) انجام شده است؛ ۸- اموال و دارایی های نفیس و اختصاصی پادشاهان؛ ۹- دریاها و رودخانه ها.^{۱۰}

شمار مهمی از فقهای بزرگ، همه گونه های معادن را از انفال می دانند و در این فتوای خود، فرقی میان معدنی که در اراضی انفال و معدنی که در غیر این اراضی (مانند معدن موجود در ملک شخصی) یافت شود، نمی گذارند، همان گونه که میان معادن ظاهری و معادن باطنی^{۱۱} فرق نمی گذارند.

شیخ کلینی، شیخ مفید، قاضی ابن براج، شیخ طوسی در کتاب متاجر نهاییه، علامه در مختلف، ملا احمد نراقی، شیخ انصاری، حاج آقا رضا همدانی و امام خمینی از طرفداران مهم وجود معادن در زمره انفال هستند. کلینی در کافی می نویسد:

(الانفال... کان للرسول (ص) خاصه، وكذلك الاجام والمعادن والبحار والمفاوز هی للامام خاصه)^{۱۲}

انفال... تنها برای پیامبر است [اختیار آنها تنها به دست آن حضرت است] و همچنین نیازارها، معادن، دریاها و بیابان ها، تنها برای امام است.
در مقنعه شیخ مفید می خوانیم:

(الانفال کل ارض فتحت من غیر آن یوجف علیها بخیل ولا رکاب والارضون الموات و... والمعادن و...)^{۱۳}

انفال عبارت است از زمین هایی که بدون لشکرکشی و جنگ فتح شده و زمین های موات و... و معادن و... در مراسم دیلمی آمده است:

(والانفال له ایضاً خاصه و هی کل ارض فتحت من غیر آن یوجف علیها بخیل ولا رکاب و... و المعادن و...)^{۱۴}

قاضی ابن براج می نویسد:

(الانفال هی کل ارض تقدم ذکرها و میراث من لا وراث له و جمیع المعادن و...)^{۱۵}
انفال عبارت است از هر نوع زمین که پیش از این یادآور شدیم و میراث کسی که وارث

ندارد و همه معادن

شیخ طوسی در کتاب متاجر نهاییه می نویسد:

(هی کل ارض انجلی اهلها عنها من غیر قتال... والمعادن و...) ^{۱۶}

انفال عبارت است از همه سرزمین هایی که صاحبانشان بدون جنگ از آن ها کوچ کرده اند...

و معادن و....

خود علامه حلی در کتاب مختلف، پس از نقل قول کسانی که در این مسئله فتوا به تفصیل داده اند و تنها معادن موجود در زمین های انفال را جزء انفال شمرده اند همه معادن را از انفال دانسته و گفته است:

(والاقرّب الاطلاق.) ^{۱۷}

در میان فقهای پسین می توان از مرحوم نراقی یاد کرد که در کتاب مستند، هنگام شمارش مصادیق انفال می نویسد:

(العاشر المعادن، وهی من الانفال علی الأظهر وفاقاً لجماعه من أعیان القدماء کالکلینی والقمی والشیخین و...) ^{۱۸}

دهم؛ معادن، و آن بنابر قول ظاهرتر از انفال است.

علی بن ابراهیم قمی نیز در آغاز تفسیر سوره انفال روایت موثقه اسحاق بن عمار را نقل می کند. ^{۱۹}

در میان فقهای بزرگ معاصر، امام خمینی نیز بر همین عقیده است. ایشان در این باره می فرمایند:

«مواردی که در روایات به عنوان انفال و ملک امام (ع) نام برده شده، همه از باب ذکر مصادیق آن هستند و متفاهم از مجموع روایات این است که آن چه مربوط به امام (ع) است عنوان واحدی است که منطبق بر موارد زیادی می شود و ملاک در همه یکی است و آن این است که: هر چیزی (اعم از زمین یا غیر زمین) که صاحب و مالکی نداشته باشد برای والی است تا آن را در مصالح مسلمانان مصرف نماید و این [رویه] در بین دولت ها نیز متداول است.» ^{۲۰}

همچنین ایشان در پاسخ به استفتای شورای نگهبان قانون اساسی در مورد مالکیت و استخراج معادن می نویسد:

«بنابراین نفت و گاز و معدنی که خارج از حدود عرفی املاک شخصی است تابع املاک نمی باشد و اما اگر فرض کنیم معادن و نفت و گاز در حدود املاک شخصی است که فرضی



بی‌واقعیت است این معادن چون ملی است و متعلق به ملت‌های حال و آینده است که در طول زمان موجود می‌گردند، از تبعیت املاک شخصیه خارج است و دولت اسلامی می‌تواند آنها را استخراج کند، ولی باید قیمت املاک اشخاص و یا اجاره زمین تصرف شده را مانند سایر زمین‌ها، بدون محاسبه معادن در قیمت و یا اجاره پردازد و مالک نمی‌تواند از این امر جلوگیری کند.»^{۲۱}

با توجه به مطالب ذکر شده در مصادیق انفال نکات ذیل مورد توجه است:

۱- اتفاق نظر فقها، دال بر قرار داشتن معادن در زمره انفال می‌باشد. اعم از ظاهری (معادن قابل استفاده بدون استخراج مانند معدن نمک) و باطنی (معادن نیازمند به استخراج مانند طلا و غیره) و در هر زمین بستر معدن (اراضی خصوصی، ملی و یا انفال).
پس می‌توان نتیجه گرفت معادن مطلقاً از انفال است مگر آنکه از نظر مقیاس غیرقابل توجه و بسیار کوچک باشد.

۲- مصادیق انفال محدود نبوده و قابل گسترش می‌باشد همانگونه که سابقاً مالیت (ارزش) شیئی محرز نگردیده بود (به‌طور مثال سنگ منگنز) احتمال بر آن است که در آینده نیز مصادیقی به انفال اضافه گردد پس می‌توان تعریف جامع و کلی ذیل را به عنوان مبنا در نظر داشت:

«انفال اموالی است که مالک خصوصی ندارد و بشر در پدید آوردن آن هیچ سهمی نداشته است بلکه خداوند متعال خالق آن بوده و اختیار این اموال را بر عهده‌ی منصب امامت و رهبری حکومت اسلامی قرار داده است تا این سرمایه را به منظور رشد و بالندگی مکتب و در راستای مصلحت عمومی مسلمین مدیریت نماید.»

انفال در عصر غیبت امام معصوم (ع)

حکم انفال در عصر حضور تا حدودی حکم آن را در عصر غیبت نیز روشن می‌سازد زیرا بر پایه دلیل‌ها و قرینه‌های یاد شده انفال از آن والی و رهبری حکومت اسلامی است و همو طبق مصلحت جامعه اسلامی و در مسیر استوارسازی عدالت اجتماعی از آن بهره می‌گیرد. از آیات و روایاتی که درباره انفال، فیء و خمس رسیده چنان استفاده می‌شود که انفال ملک مقام امامت و رهبری پیامبر و امام علیهم‌السلام است نه ملک شخصی آنان. به عبارت دیگر در این باره دو نظریه وجود دارد: یکی آن که انفال ملک شخصی ائمه اطهار و پیامبر خداست. دوم آن که انفال به مقام امامت و رهبری آنان مرتبط است، و از این رو در اختیار

ایشان قرار می‌گیرد که هدایت و زعامت امت را به عهده دارند. از این رو، باید اموال عمومی در اختیار آنان باشد تا در سایه بهره‌وری درست و عادلانه از آن‌ها بتوانند رفاه و سعادت دنیایی و آخرتی را برای مردم رقم زنند.

از آن جا که بررسی این نظریه در حکم شرعی انفال در زمان غیبت امام زمان روحی فداه تأثیر به سزا دارد، اجمالاً به بررسی آن می‌پردازیم.

نکاتی پیرامون نظریه اول:

بررسی سخنان فقیهان و تتبع گسترده در عبارات آنان نشان می‌دهد که سخن صریح و شفاف در این باره وجود ندارد؛ بیش‌تر فقیهان و عالمان شیعه تنها به این سخن اکتفا کرده‌اند که انفال ملک خدا، رسول خدا و امامان معصوم علیهم‌السلام است، اما چگونگی ملکیت آنان را روشن نساخته‌اند. به عنوان نمونه شیخ طوسی در این باره چنین نوشته است:

«هیچ کس حق ندارد بدون اذن امام علیه‌السلام در انفال و خمس تصرف کند؛ از این رو هر کس بی‌اجازه ایشان در آن اموال تصرف کند، معصیت کرده است...»^{۲۲}

به ظاهر مقصود فقیهان آن است که انفال ملک شخصی امام علیه‌السلام است، زیرا در آیه و روایات غالباً حرف «لام» به کار رفته است که ظهور در ملکیت شخصی دارد. لیکن قرینه‌ها و شواهدی نشان می‌دهد که مقصود از این ملکیت، ملکیت شخصی و حقیقی نیست بلکه احتمال می‌رود این روایات به حق تصرف معصومان علیهم‌السلام به عنوان والی و رهبر جامعه اسلامی در انفال اشاره داشته باشند.

دلیلی بر نظریه دوم:

اگر انفال ملک شخصی معصومان علیهم‌السلام باشد، باید پس از رحلت آنان همه وارثان آن را به ارث برند. درحالی‌که برپایه ظاهر فتاوای فقیهان انفال پس از رحلت امام معصوم علیه‌السلام در اختیار امام پس از او قرار می‌گیرد، نه همه وارثان.

در روایت صحیحی که در این باره از امام کاظم علیه‌السلام نقل شده، چنین آمده است: عن ابی علی بن راشد، قال: «قلت لابی الحسن الثالث علیه‌السلام: انا نؤتی بالشء، فیقال: هذا کان لأبی جعفر عندنا فکیف نصنع؟ فقال: ما کان لابی بسبب الامامه فهو لی و ما کان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب الله و سنته نبیه.»

«علی بن راشد می‌گوید: به امام کاظم علیه‌السلام عرض کردم: گاه مالی را برای ما می‌آورند و می‌گویند این مال از آن ابی جعفر است که نزد ماست، وظیفه ما در برابر این اموال چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: اموالی که به عنوان منصب امامت نزد پدرم بوده است، از آن من



است و اموالی که به عنوان امامت نزد پدرم نبوده (ملک شخصی آن حضرت بوده است) بر طبق قانون کتاب خدا و سنت رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم از آن وارثان است.^{۲۳} این روایت به روشنی نشان می‌دهد که بخشی از اموال از آن منصب امامت است که نزد امام معصوم علیه‌السلام بوده است و حضرت فرمود: «این اموال ملک شخصی امام علیه‌السلام نیست بلکه از آن منصب و مقام امامت است»؛ از این رو وارثان دیگر امام غیر از امام معصوم از آن اموال چیزی به ارث نمی‌برند.

بر طبق این نظریه، هرگاه حکومت اسلامی برقرار و رهبری آن واجد شرایط باشد، در این فرض، انفال در اختیار اوست زیرا او «والی» است.

به عبارت دیگر، همان منصب امامت و رهبری جامعه اسلامی که از آن امامان معصوم علیهم‌السلام در زمان حضور بود، در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام به عهده رهبری واجد شرایط است و در این فرض او والی، زعیم و پیشوای جامعه اسلامی است و همه دلایل و شواهدی که نشان می‌داد در زمان حضور، انفال به منصب امامت و ولایت تعلق دارد، این نکته را نیز اثبات می‌کند که انفال در زمان غیبت در اختیار رهبر جامعه اسلامی است.

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، از مراجع تقلید معاصر شیعه پس از اشاره به مباح بودن تصرف در انفال در عصر غیبت نوشته است:

«الظاهر اباحه جمیع الانفال للشیعه فی زمن الغیبه... و أحوط من ذلک ان لم یکن اقوی ایصاله الی نایب الغیبه.»

«احتیاط بالاتر - اگر نگوئیم قول قوی‌تر - آن است که انفال در زمان غیبت به نایب امام (ولی فقیه) داده شود.»^{۲۴}

بدین سان ایشان نیز این احتمال قوی را که انفال در دوره غیبت به ولی فقیه می‌رسد و در اختیار اوست را مطرح می‌سازد.

امام خمینی قدس سره به این نظریه اعتقاد داشت. وی در این باره چنین نوشته است: «به دلیل منصب امامت و ریاست بر جامعه اسلامی است که انفال در اختیار امام قرار گرفته و به ایشان تعلق دارد، به همان سان که رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم نیز به لحاظ همین منصب انفال را در اختیار داشت.»^{۲۵}

امام خمینی بر طبق همین مبنا نیز فتوا داده است، ایشان در تحریر الوسیله نوشته است: «ظاهر آن است که انفال مانند خمس ملک شخص رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام نیست، بلکه آنان مالک تصرف در انفال اند.»^{۲۶}

در جایی دیگر نیز ایشان چنین می‌فرمایند:

«از مجموع روایات انفال چنین به دست می‌آید که اموال امام را می‌توان در یک عنوان کلی جای داده و آن را بر مصداق‌های گوناگونی تطبیق داد؛ چه ملاک در همه آن‌ها یکی است و آن عبارت است از این که همه اموال بدون مالک خواه زمین باشد و خواه غیرزمین در اختیار والی و رهبری جامعه اسلامی قرار دارد و او باید آن‌ها را در مصلحت مسلمانان به مصرف رساند و این روش میان دولت‌های دیگر نیز رواج دارد. از این رو معدن‌ها، جنگل‌ها، زمین‌های آباد و غیرآباد هرگاه مالک خصوصی نداشته باشد، ارث بی‌وارث، فضا، دریا و خشکی از آن دولت‌هاست. به عبارت دیگر، این اموال، اموال ملی است و تصرف در اموال ملی به دولت‌ها واگذاشته شده تا در مصالح ملت‌هایشان آن‌ها را به مصرف رسانند و اسلام در این باره روش جدیدی که با روش رایج میان دولت‌ها مغایر باشد، ابداع نکرده است [بلکه سیره عقلاء را در این باره امضا کرده است] و اگر [بر طبق گروهی از روایات] پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم اجازه داد زمین‌های موات را احیا و جنگل‌ها را حیات و آن‌ها را آباد کنند و اجازه‌هایی از این قبیل داده و حکم فرمود که احیای زمین موات و حیات [مباحات] سبب مالکیت می‌شود، این گونه تصرفات در [اموال عمومی] را دیگر دولت‌ها هم احیاناً مباح می‌شمارند.»^{۲۷}

بدین سان مبنای فقهی امام درباره انفال آن است که انفال در زمره اموال عمومی قرار دارد و کسی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن قوانین حکومت اسلامی و فراتر از آن‌ها به دلخواه و برای فراجنگ آوردن سود در آن‌ها تصرف کند و حکومت اسلامی می‌تواند بلکه لازم است جلو این‌گونه تصرف‌ها را بگیرد.

حال، با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال صدور این روایات، به این نکته می‌توان دست یافت که انفال در اختیار والی و رهبری حکومت اسلامی و به عبارت دیگر در اختیار حکومت اسلامی است؛ زیرا به رهبر حکومت اسلامی عنوان «والی» و «امام» اطلاق می‌شود و نیز اموال عمومی مسلمانان و بیت‌المال در اختیار رهبر حکومت اسلامی است و این حکم اطلاق دارد^{۲۸} و دلیلی بر اختصاص آن به زمان حضور نداریم، از این رو زمان غیبت نیز مشمول آن خواهد بود. سپردن اختیار مدیریت انفال به امامت و رهبری حکومت اسلامی، خود شاهدی است بر اهمیت به‌سزای انفال در مکتب اسلام. ویژگی‌های مقام امامت کاملاً روشن و شناخته شده است و نیازی به توضیح ندارد. رهبری حکومت اسلامی در عصر غیبت نیز با توجه به شرایط و تعاریف ویژه‌ای مصداق پیدا می‌کند. رهبر حکومت اسلامی در زمان غیبت یا همان ولی فقیه، بر اساس روایات فردی است "...صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه، مطیعاً

لامر مولاه" و براساس اصل ۱۰۹ قانون اساسی فردی ست دارای:

- ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.
- ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
- ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

مصادق این ویژگی‌ها بی تردید محق‌ترین فرد برای مدیریت "انفال" می‌باشد. از مطالب فوق چنین منتج می‌شود که انفال بنا بر فلسفه ذاتی خود (سرمایه پشیمان برای مدیریت حکومت اسلامی) در زمان غیبت نیز تحت تملک منصب رهبری جامعه اسلامی بوده تا براساس مصالح عمومی مسلمین مورد بهره برداری قرارگیرد.

انفال و قوانین

اصل ۴۵ قانون اساسی کشور به طور صریح به مسئله مصادیق انفال می‌پردازد: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نی‌زارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عمومی نسبت به آن‌ها عمل نماید؛ تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.»^{۲۹}

بر طبق این اصل، مقصود از انفال، ثروت‌های عمومی و به تعبیر دیگر اموال بی‌مالک است، و پانزده نمونه‌ای که برای آن آورده شده در واقع نمونه‌هایی است از اموال عمومی. در نظام اقتصادی اسلام، دولت علاوه بر مالیات از ثروت‌های دیگری برخوردار است که نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌های مالی دارد؛ ثروت‌هایی چون زمین، معادن، مراتع، جنگل‌ها و آب‌ها که بعضی از آن‌ها در ملکیت دولت قرار دارند و بعضی دیگر گرچه متعلق به عموم مردم‌اند لکن اداره آن‌ها به عهده دولت می‌باشد.

در روح حاکم بر این اصل، موارد ذکر شده در مصادیق انفال و همچنین نظریه "مالکیت انفال در اختیار حکومت اسلامی" به وضوح دیده می‌شود. مشاهده می‌شود که اصل "رعایت مصالح عمومی" در نحوه مواجهه حکومت اسلامی با این ثروت‌های عمومی در متن قانون تاکید و تصریح شده است.

موارد قانونی دیگری نیز وجود دارد:

ماده ۱۴ قانون معدن مصوبه ۱۳۷۷/۲/۲۷

دارنده پروانه بهره‌برداری، باید درصدی از بهای ماده معدنی سر معدن مندرج در پروانه را به نرخ روز، به عنوان حقوق دولتی، سالانه به وزارت معادن و فلزات پرداخت نماید. وزارت مزبور می‌تواند در صورت لزوم معادل بهای آن، ماده معدنی از بهره‌برداری اخذ کند. چگونگی اجرای این ماده و نیز ضوابط تعیین درصد یاد شده با توجه به عوامل مؤثر در آن از جمله محل و موقعیت معدن، وضعیت ذخیره معدنی، روش استخراج، تعهدات و سود ترجیحی بهره‌بردار در آیین‌نامه اجرایی این قانون مشخص خواهد شد. بدیهی است کلیه درآمدهای حاصل از اجرای این ماده به حساب خزانه منظور خواهد شد.

تبصره ۱: مبنای قیمت پایه ماده معدنی معادنی که از طریق اعمال قانون محاسبات عمومی کشور واگذار می‌شوند. میانگین حقوق دولتی معادن مشابه مجاور آنها خواهد بود.

تبصره ۲: حقوق دولتی برای دارندگان اجازه برداشت، میانگین حقوق دولتی معادن مجاور محل برداشت خواهد بود. بررسی‌های آزمایشگاهی و کاربردی تا میزان یک تن از پرداخت حقوق مزبور معاف خواهد بود.

ماده ۳۴ آئین‌نامه اجرائی قانون معدن^{۲۰}

در اجرای ماده (۱۴) قانون معادن حقوق دولتی در معادن بر حسب نوع ماده معدنی، محل معدن، شرایط و محدودیت منطقه، میزان سرمایه‌گذاری، روش استخراج، کانه‌آرایی و فرآوری و در نتیجه سود ترجیحی بهره‌بردار طبق ضوابط زیر توسط وزارت معادن و فلزات تعیین می‌شود.

الف: در مورد معادن زیر زمینی حداکثر تا (۶) درصد بهای ماده معدنی در سر معدن.

ب: در مورد معادن روباز حداکثر تا (۱۰) درصد بهای ماده معدنی در سر معدن.

ج: در مورد معادنی که به صورت مختلط (زیرزمینی و روباز) استخراج می‌شوند حداکثر

تا (۸) درصد بهای ماده معدنی در سر معدن.

تبصره ۱: در معادنی که مستلزم تجهیز و آماده‌سازی هستند بهره‌بردار در زمان تجهیز از پرداخت حقوق دولت معاف است.

تبصره ۲: بهره‌بردار هر معدن مکلف است به ترتیبی که وزارت معادن و فلزات مقرر خواهد داشت حقوق دولتی را بر مبنای ارقام اعلام شده و میزان استخراج مندرج در پروانه به حسابی که از طرف وزارت معادن و فلزات تعیین می‌شود واریز کند تا به حساب در آمد

عمومی دولت منظور گردد.

تبصره ۳: بهای ماده معدنی در سر معدن براساس متوسط قیمت فروش ماده معدنی در منطقه توسط وزارت معادن و فلزات تعیین می شود.

کیفیت بهره برداری انفال

بحث مهمی که در ارتباط با انفال مطرح است کیفیت بهره برداری و تملک آن ها از طرف مردم است. برخی معتقدند مردم در زمان غیبت با اجازه دولت با احیا مالک می شوند. برخی دیگر معتقدند تنها حق بهره برداری دارند و مالک نمی شوند و بر همین اساس در صورتی که این منابع را کد بماند و یا مصلحت اهم اجتماعی در کار باشد حاکم می تواند آن ها را گرفته و در اختیار دیگری قرار دهد و یا خود مستقیماً به بهره برداری بپردازد^{۳۱} به شرطی که اصالت "رعایت مصلحت عمومی" تأمین گردد.

راه های مدیریت ثروت های طبیعی

۱- تصدی مستقیم دولت

این روش بیش تر در استخراج معادن بزرگ و حساس چون نفت و طلا، صنایع استراتژیک مانند صنایع دفاعی، تولید کالاها و خدماتی که بخش خصوصی انگیزه ای برای اقدام به آن ندارد (کالاهای عمومی)، مناسب باشد. موارد مندرج در صدر اصل ۴۴ قانون اساسی را باید برگرفته از این استراتژی دانست.

۲- مشارکت مردم:

دولت می تواند برخی از فعالیت های اقتصادی را با مشارکت مردم و با استفاده از سرمایه و نیروی کار آنان انجام دهد. ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی توسط مقام معظم رهبری را می توان گامی در این مسیر و در راستای گسترش مشارکت مردم دانست. این امر از راه های مختلفی امکان پذیر است:

الف: برقراری عقد مشارکت با بخش خصوصی

دولت می تواند از طریق انعقاد قرارداد مشارکت با بخش خصوصی در پروژه های مختلف، چون احیای زمین های موات اقدام به سرمایه گذاری کند. طبیعی است سهم سود دولت در این قراردادها باید رابطه منطقی با سود انتظاری طرح داشته باشد.

ب - عقد مزارعه و مساقات:

دولت می تواند اراضی انفال را در اختیار کشاورزان و باغ داران قرار داده و طبق عقد مزارعه و مساقات درصدی از سود به دست آمده را به عاملین بدهد. همان طور که در عقد شرکت متذکر شدیم، سهم سود دولت در طرح های مختلف متفاوت خواهد بود.

ج - عقد جعاله و صلح:

بر این اساس، دولت می تواند برای مشارکت با بخش خصوصی و استفاده از سرمایه و منابع آن ها از این دو عقد استفاده نماید؛ مثلاً بگوید هر کس این زمین را آباد کند درصد خاصی از سود آن، یا مبلغ معینی به او می دهد. همین کار را با عقد صلح نیز می تواند انجام دهد.

۳- واگذاری به بخش خصوصی:

یکی دیگر از راه های استفاده از منابع طبیعی، واگذاری آن ها به بخش خصوصی است. واگذاری می تواند به یکی از دو شکل واگذاری ملکیت و واگذاری منافع باشد:

الف - واگذاری ملکیت

اگر بپذیریم انفال و ثروت های طبیعی توسط بخش خصوصی قابل تملک اند به طرق زیر می توان اقدام کرد:

فروش: دولت می تواند انفال از جمله زمین های موات و آباد را با رعایت مصالح نظام، از طریق مزایده به فروش برساند. هم چنین می تواند برای تقویت تعاونی ها و یا قشر خاصی از جامعه، آن ها را با تسهیلات خاصی (مثل فروش اقساطی و اعطای وام بلندمدت) بفروشد. اجاره به شرط تملیک: واگذاری ملکیت برخی از این منابع ممکن است در ابتدا به صورت اجاره باشد، به شرطی که هرگاه به مفاد قرارداد اجاره عمل شود در پایان مدت، دولت آن را به طرف قرارداد تملیک نماید.

عقد جعاله: دولت ممکن است اعلام کند هرکس این اراضی را آباد کند یا این معدن را استخراج کند یا در این دریاچه اقدام به پرورش ماهی نماید بخشی از آن را به او می دهد. **هبه:** ممکن است به دلایلی چون ایجاد اشتغال و درآمد، بخشی از انفال به گروهی از جامعه بخشیده شود.

ب - واگذاری منافع

اگر مالکیت منابع طبیعی را قابل انتقال ندانیم و یا برای رعایت حقوق نسل های آینده،



انتقال آن‌ها مصلحت نباشد دولت می‌تواند منافع آن‌ها را از طرق زیر برای مدت محدودی به بخش خصوصی واگذار نماید:

اعطای امتیاز بهره‌برداری: این راه در بهره‌برداری از معادن، دریاها، رودخانه‌ها، جنگل‌ها و اراضی آباد طبیعی و موات امکان‌پذیر است.

اجاره دادن منابع در دوره معین: دولت می‌تواند منابع طبیعی را برای مدت معینی اجاره دهد. خصوصیت این روش این است که امکان نظارت دولت بر طرح‌ها بیش‌تر بوده و علاوه بر آن می‌تواند میزان اجاره را سالانه و مطابق با شرایط اقتصادی روز و وضعیت طرح تغییر دهد.

جعاله یا صلح: از راه‌های واگذاری منافع، صلح و جعاله است؛ مثلاً گفته می‌شود هر شخص یا موسسه‌ای این معدن را استخراج، یا آن زمین را آباد کند بخشی از منافع به او داده می‌شود و آن بخش می‌تواند مقدار معین و ثابت یا سهمی از سود به دست آمده باشد. **اباحه:** ممکن است به جهت توزیع درآمد و رفع فقر، این منابع برای مدتی به‌طور رایگان در اختیار افراد یا گروه‌های خاص قرار داده شود.

موارد فوق‌الذکر برخی از شیوه‌هایی است که به‌طور عمومی حکومت می‌تواند براساس آن بهره‌برداری معادن را به انجام برساند. ساده‌ترین شکل مواجهه با معادن آن است که روش یا روش‌هایی از موارد فوق انتخاب شده و براساس آن بهره‌برداری از معادن صورت پذیرد (شرایط رایج) اما مسئله به دلیل مبانی شرعی آن بسیار حساس و خطیر می‌باشد از این رو قدری از ضروریات مورد توجه در این فرآیند را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

سؤال اساسی اینجاست که آیا می‌توان مالکیت انفال را منتقل نمود؟ و یا بهتر آن است که پرسیده شود کدام روش و یا کدام ترکیب روشی اصل "تأمین مصالح عمومی جامعه" را در بر می‌گیرد؟

"معدن که جزء انفال است نحوه و صبغه ملکیت آن، ملکیت سرمایه است. معدن، جزء سرمایه و برای سرمایه است. معدن، در آمد و برای درآمد نیست. از این رو از آن تنها در حد ضرورت می‌توان بهره برد. فروش سرمایه، ممنوع است؛ زیرا فروش سرمایه که باید از درآمد آن بهره گرفته و آن درآمد صرف و هزینه شود آغاز خسارت است و آن کس که سرمایه را به جای درآمد صرف کند زیان می‌بیند. سرمایه باید به سرمایه تبدیل شود. تنها آن جا که ضرورت ایجاب کند می‌توان از سرمایه به جای درآمد بهره برد و این ضرورت، حصولی است، نه تحصیلی.

فرق است بین ضرورت حصولی (یعنی این که ضرورت پیش آید) و بین این که انسان خود به طرف ضرورت رود و آن را تحصیل کند (ضرورت تحصیلی).

ضرورتی که حرمت را برمی دارد ضرورت حصولی است، مانند جنگ تحصیلی، نه ضرورت تحصیلی، مانند تنبلی، بیکاری و از سرمایه خوردن.

تحصیل ضرورت، یعنی با سوء اختیار خود به سوی ضرورت رفتن و به دست خویش خود را گرفتار کردن، که این امر حرام است.

معدن، همچون سایر انفال، سرمایه مکتب است، نه مال شخص یا ملت. مکتب نیز که ملت فخر خویش را در اعتقاد به آن می داند با حفظ سرمایه، منافع آن را صرف مصالح ملت می کند.

اهمیت مال و سرمایه چنان است که حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیها السلام) فرمود: اگر کسی با داشتن آب و خاک (یعنی سرمایه و ابزار سرمایه، که در آن روز باغ و مرتع و مزرع بود و اکنون نفت، گاز، معادن و مانند آن است) تهی دست شود و نیازمند دیگران باشد خداوند او را از رحمت خود دور کند: «من وجد ماءً و تراباً ثم افتقر فابعده الله».

چنین اهمیتی به مال، از آن روست که مال و توانایی های اقتصادی، وسیله و عامل قوام و قیام فرد و جامعه است؛ ملتی که سرمایه و توانایی اقتصادی (تفکر سالم اقتصادی) ندارد یا بدهکار است و یا فقیر است و توان قیام ندارد. فقیر را نیز از آن رو «فقیر» می گویند که ستون فقرات او شکسته است و قادر به قیام نیست و نمی تواند برخیزد، وگرنه صرف بی مال را «فاقد» می نامند، نه فقیر. فقیر غیر از «فاقد» است.^{۳۲}

بایسته های مورد دقت در فرآیند بهره برداری از انفال

نکاتی فهرست وار قابل بیان است:

- ۱- رعایت مصلحت اقتصادی حال و آینده کشور
- ۲- در نظر داشتن "اندازه مطلوب" دولت با توجه به تمامی شرایط اثرگذار محیطی و فرامحیطی و اقدام در راستای آن
- ۳- بهره برداری از ثروت های طبیعی نباید سبب تنزل خلاقیت و بهره وری در جامعه گشته و اسباب سستی و کمرختی عمومی را فراهم آورد.
- ۴- عدالت در بهره برداری از این منابع و کیفیت آن، باید با توجه به نیازهای آیندگان و جامعه مسلمین تعریف گردد.

۵- قوام و استقلال اقتصادی کشور همواره باید مد نظر باشد. با توجه به شرایط ویژه جهان امروزی که استقلال سیاسی بسیار تحت تأثیر استقلال اقتصادی قرار دارد، اهمیت مدیریت سرمایه‌های عظیم طبیعی مشهودتر می‌باشد.

۶- سرمایه‌های طبیعی ذینفعان بسیار متعددی دارند. بدیهی است در سیاست گذاری استفاده از این منابع، مصلحت تمامی آنان باید در نظر گرفته شود.

معادن (انفال) ثروتی است خدادادی با هدف مشخص و متعلق به مکتب و جامعه اسلامی. اگرچه در ظاهر مواجهه با آن شاید مخاطره‌آمیز و حساس به نظر نیاید لیکن نگاهی ژرف و عاقلانه به موضوع ابعاد وسیعی از مسئله را فراروی انسان قرار می‌دهد. معادن امانتی است الهی برای تمام نسل‌ها. سرمایه‌ای است غیرقابل تجدید و تعهدآور. نگاه غیرمسئولانه و غیرمنطبق با موازین و اخلاق، خساراتی جبران ناپذیر برای جامعه در پی خواهد داشت.

بحث بهره‌مالکانه که در واقع همان حق دولت از بهره‌برداری معادن می‌باشد در برهه‌هایی مختلف در کشور مطرح می‌شود و متأسفانه همانند بسیاری از مسائل قابل مذاقه دیگر به زودی به فراموشی سپرده می‌شود. در موج آخر ایجاد شده صورت مسئله بدین گونه بود: سهم چهار میلیارد تومانی دولت از بهره‌مالکانه در بودجه سال ۸۷ براساس نظر کمیسیون تلفیق به پانصد میلیارد تومان افزایش یافت. پس از این تصمیم شاخص شرکت‌های بورسی مرتبط (شرکت‌های معدنی و صنایع وابسته مانند فولاد) به شدت افت پیدا کرده و صف میلیونی فروش سهام این شرکت‌ها شکل گرفت. شاخص کل قیمت بازار بورس افت محسوسی نمود، و جو بازار سرمایه ملتهب شد. در نتیجه این اتفاقات ۴۸ ساعته و موضع‌گیری متولیان وزارت صنایع این تصمیم قدری تعدیل یافته!!! و از پانصد میلیارد تومان به صد میلیارد تومان کاهش یافت. این اتفاق بسیار جای تأسف و افسوس دارد بنابه موارد ذیل این مسئله قابل موشکافی است:

۱- دامنه‌ی شدید این تغییر براساس کدام پشتوانه‌کارشناسی صورت پذیرفت؟
"تغییر سهم بهره‌مالکانه از چهار میلیارد به پانصد میلیارد تومان (رشد بیش از هزار درصد) و سپس بازگشتن به رقم صد میلیارد تومان".

در کدام سیستم منظم برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری نوساناتی با این شدت قابل توجیه است؟
۲- بی‌معنا نیست اگر واکنش کمیسیون تلفیق را متعاقب التهاب ایجاد شده در بازار بورس کشور دانست، لیکن نوسانات بازار سرمایه نیز قابل بررسی است:

اتفاقات صورت گرفته همانند موارد متعدد دیگر التهاب‌زا در بازار بورس برای بار دیگر ثابت

کرد بازار فعلی سرمایه کشور به طور معنی داری با استانداردهای یک "بازار کارا" فاصله دارد. افزایش بهره‌مالکانه، بر بهای تمام شده محصولات شرکت‌های معدنی اثر می‌گذارد. در نتیجه قیمت فروش محصولات این شرکت‌ها که همان مواد اولیه برخی صنایع مادر منجمله فولاد می‌باشد افزایش یافته و در واقع حاشیه سود این شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار داده و با توجه به ثبات قیمت در محصولات (قیمت گذاری دولتی) سود خالص این صنایع کاهش و به تبع آن ارزش بازار (قیمت سهام) این شرکت‌ها نیز کاهش می‌یابد. این مطالب کاملاً بدیهی و منطقی است اما کدام محاسبه کارشناسی متقن برای میزان این تأثیرگذاری انجام شده است؟ چرا این اتفاق تا این حد بازار سرمایه پنجاه میلیارد دلاری کشور را تحت تأثیر قرار داده است؟ این اتفاق در بازاری ناکارا مانند بازار بورس ما کاملاً پیش بینی شده بود. زمانی که ۲۰ درصد درصد از ارزش جاری بازار سرمایه مختص به تنها ۲ شرکت از گروه صنایع فلزی (فولاد مبارکه اصفهان، ملی صنایع مس ایران)^{۳۳} و ۱۲ درصد دیگر ارزش جاری بازار تنها مختص به ۶ شرکت استخراج کانه‌های فلزی (معدن) باشد (یعنی بازار غیرمتقارن)، آیا اثر تغییر بهره‌مالکانه (مؤثر بر ۳۲ درصد ارزش بازار بورس) بر بازاری با این مختصات قابل پیش بینی نیست؟ آیا می‌توان توقعی غیر از این داشت؟

فولاد مبارکه اصفهان (بزرگ‌ترین شرکت بورسی) ملی صنایع مس ایران (دومین شرکت بزرگ بازار سرمایه) تنها با سهام شنواری^{۳۴} کمتر از ۱۰ درصد سهام خود، یک‌هزار و پنجاه میلیارد ریالی شاخص بازار سرمایه کشور بوده‌اند. آیا کسی نمی‌پرسد که براساس بدیهی‌ترین اصل تعیین قیمت یعنی فرآیند عرضه و تقاضا، اگر ۹۰ درصد سهام فولاد مبارکه و یا ملی مس ایران در بازار معامله می‌شد (شناور ۹۰ درصد) آیا باز هم اینچنین شاهد رشد قیمت سهام‌آور این دو سهم و به تبع آن رشد شاخص کل قیمت بورس و بازگشت آن به عدد ۵ رقمی (بالای ۱۰۰۰۰) می‌بودیم؟ این سیاست (استفاده از تغییرات قیمت سهام شرکت‌های بزرگ با سهام شناور اندک برای رشد شاخص بازار) اگرچه ممکن است در کوتاه مدت التیام بخش شاخص بازار باشد اما به منزله تیغی دو لبه در خواهد آمد. یعنی همان اتفاقی که در اعلام بهره‌مالکانه مشاهده شد. اتفاقی که به تبع آن شاخص بازار در دو روز کاری^{۳۵} ۱۴۰ واحد کاهش یافت و منجر به اتخاذ تدابیری پیشگیرانه (دستکاری‌های مجدد!) برای حل این بحران گردید.

نقش منفی سهامی که زمانی ناجی بازار بوده (فولاد مبارکه، ملی مس ایران، معدنی گل‌گهر، سنگ آهن چادرملو) و شاخص را یک تنه به سمت نقاط مطلوب حرکت می‌داد در این افت ناگهانی کاملاً قابل مشاهده است. به زبان عامیانه «رشد آنچنانی، نزولی اینچنینی را نیز

به دنبال خواهد داشت.» کارگردانان بازارهای توسعه یافته و کارا به این نتیجه رسیده‌اند که هرگونه دست‌کاری در روند طبیعی بازار، روزی دامنگیرشان خواهد گردید. بنابراین آن‌ها نه صرفاً براساس اصل صداقت و اخلاق حرفه‌ای بلکه به قاعده «وجوب دفع ضرر احتمالی» ناخودآگاه در مسیر صداقت قدم می‌زنند.

ناکارایی بازار سرمایه در موارد متعددی توانسته و کماکان می‌تواند برخی سیاست‌ها و تدابیر صحیح اقتصادی را بدین شکل با توقف روبرو نماید.

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا «بهره مالکانه» اخذ شده و قانون موجود به صورت کاملاً مطلوب و واقعی حق دولت بلکه حق جامعه اسلامی را همانگونه که «مصلح عموم مسلمین» است برآورده می‌کند؟ همانگونه که در بحث بهره‌برداری از انفال ذکر شد در نظریاتی هرگونه فروش انفال (معادن) تحریم گردیده است. نظرات بسیاری وجود دارد مبنی بر آنکه؛ معادن سرمایه مکتب است و سرمایه مؤکداً باید تبدیل به سرمایه گردد و در غیراینصورت استفاده از سرمایه برای هزینه جاری و برخورد با آن به شکل منبع درآمد آتی دارای محل اشکال شرعی است. ادله عقلی نیز کاملاً مؤید این نکته است. تنها کافی است زمانی نزدیک به حدود ۱۰۰ سال آینده (سه نسل بعد) را تجسم نماییم. عصری که براساس آمارها و مطالعات وسیع انجام شده به احتمال قریب به یقین اثر بسیار ناچیزی از منابع و ثروت‌های طبیعی باقی خواهد ماند. با این شرایط آیندگان نخواهند پرسیدگذشتگان چه برسر این پشتوانه سرمایه‌ای آورده‌اند. نخواهند گفت در زمانی که به‌طور مثال سنگ آهن در چین و بسیاری دیگر از کشورهای منطقه به قیمت بیش از ۸۰ دلار معامله می‌شد چرا در کشور ما این منبع خدادادی تنها به نیمی از این قیمت در اختیار صنایع فولادی قرار می‌گرفت؟ و با این وجود حتی مزیت چشمگیری در قیمت محصول این شرکتها نیز مشاهده نشد. این سؤال به نحو اولی در زمینه انرژی (نفت و گاز) نیز مطرح است. فرض تبدیل این سرمایه حتی به صنایع تولیدی مگر نه آنکه این صنایع نهایتاً پوشش دهنده نیاز دو نسل بیشتر نخواهد بود؛ آیا باز سرمایه تبدیل به سرمایه شده است؟

هدف این مقاله آن نیست که بگوید با این توصیفات و ادله شرعی و عقلی به هیچ وجه نباید از انفال استفاده کرد بلکه هدف تحریک جامعه برای حرکت به سمت «مدل بهینه استفاده از ثروت‌های طبیعی است».

تأکید بر این است که «مصرف براساس مصالح مسلمین» (نظر فقهی فقهای سلف و حضرت امام) و «مصرف براساس مصالح عمومی» (متن اصل ۴۵ قانون اساسی) براساس

چه مدل مطلوبی باید تعریف گردد؟

در اغلب موارد بهره‌مالکانه دریافتی بابت این سرمایه‌های طبیعی بسیار نازل تر و ناچیزتر از قیمت‌های منطقی‌ای می‌باشد. اگرچه مواردی مانند خودکفایی در این صنایع و یا اشتغال‌زایی را نباید از نظر دور داشت اما باید با موضوع منطقی و عاقلانه برخورد کرد. آیا این موارد وزن‌دهی و رتبه‌بندی شده است و بر آن اساس نتیجه‌گیری شده است که مصرف کردن ثروت‌های طبیعی به بهای نازل چون سبب اشتغال‌زایی و خودکفایی می‌گردد بلااشکال است!!!

با توجه به موارد ذکر شده می‌توان گفت که معادن سرمایه است و سرمایه فقط در حد ضرورت باید استفاده گردد. البته آن هم همانطور که ذکر شد ضرورتی که تحصیلی نبوده باشد. آیا ضرورت‌هایی که در غالب خودکفایی، اشتغال و... نام می‌بریم تبدیل به ضرورت تحصیلی نگشته‌اند؟ آیا سنگر گرفتن در پشت مزیت بهای نازل مواد اولیه موجب غفلت از توجه و تمرکز به بهره‌وری، کارآفرینی، خلاقیت و پویایی در جامعه نمی‌شود. مسئله را باید از ابعاد متفاوت بررسی کرد. نباید شرایط به گونه‌ای گردد که این ثروت‌های طبیعی تبدیل به حفاظی برای پوشاندن ضعف‌های سیستمی، مدیریتی و عدم بهره‌وری صنعت کشور گردد. باید دانست که عدم استفاده مطلوب از این منابع سبب تن‌پروری، مرگ خلاقیت و حرکت کشور به سمت نادانی و جهالت خواهد شد. درآمدهای حاصل از استفاده نامطلوب از این منابع هیچ کمکی به افزایش اشتغال نخواهد نمود و در واقع پولی را در نظام اقتصادی تزریق خواهد کرد که هیچ فعالیت یدی و یا ذهنی متناسب در حصول آن نقش نداشته است. به حقیقت این پول را می‌توان "پول نادان و یا پول احمق" نامید. درآمدهای که ویرانگر است. همانچه در وضعیت بسیاری از کشورهای نفتی قابل مشاهده می‌باشد.

بجاست که به عنوان "شاهد مثال" قسمتی از یک مطالعه تطبیقی در صنعت فولاد را در اینجا بیان کنیم^{۳۶}. ستون بازده فروش^{۳۷} نشان‌دهنده فاصله مثبت و معنی‌دار نسبت‌های سودآوری دو شرکت ایرانی (فولاد مبارکه، فولاد خوزستان) با کمپانی‌های هم صنعت خود می‌باشد. این موضوع جذابیت خاصی برای تحلیل‌گران و سرمایه‌گذاران بزرگ در بر خواهد داشت. تحلیل چرایی و چگونگی این اتفاق از حوصله این نوشتار خارج است لکن ریشه‌یابی و کشف علل این تفاوت ما را به سمت شناخت ارزش واقعی این شرکت‌ها، مزیت و چالش‌های فرا روی این صنعت قرار خواهد داد. بهای تمام شده^{۳۸} در فولاد مبارکه ۵۵ درصد و در فولاد خوزستان ۷۲ درصد فروش را در بر گرفته است^{۳۹} این رقم در ۸ کمپانی برتر فولاد دنیا بین ۶۹ درصد تا ۹۰ درصد می‌باشد و این نشان‌دهنده مزیت دو شرکت فولادی ایرانی در بهای تمام

شده می‌باشد. هزینه‌های عمومی و اداری فروش ۹ درصد درآمد را در هر دو کمپانی ایرانی شامل شده است^{۴۰} اما در ۸ کمپانی برتر فولاد دنیا این مقدار تنها بین ۳ تا ۷ درصد فروش (میانگین ۲/۵ درصد) می‌باشد. این مطلب نشان‌دهنده بالا بودن هزینه‌های عمومی اداری فروش دو شرکت ایرانی نسبت به ۸ کمپانی برتر فولاد دنیا می‌باشد. جمع جبری سایر درآمدها و هزینه‌ها (به استثنای بهای تمام شده) شامل عوامل کاهنده (هزینه عمومی اداری فروش، هزینه بهره، مالیات، استهلاک) و عوامل فزاینده (سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها، سایر درآمدهای غیر عملیاتی و غیره) از تفریق نسبت بازده فروش از نسبت سود ناخالص به دست می‌آید. طبق این محاسبه این مقدار در فولاد مبارکه (۱۸ درصد) در فولاد خوزستان (۱۶ درصد) و در بین ۸ شرکت برتر فولاد دنیا بین (۱۰ درصد) تا (۱۷ درصد) می‌باشد. یعنی میانگین ۱۷ درصد برای شرکت‌های ایرانی و میانگین ۱۳/۵ درصد در ۸ شرکت برتر فولاد دنیا.

مشاهده می‌شود که جمع جبری هزینه درآمد (به استثنای بهای تمام شده) در دو شرکت ایرانی ۲۵ درصد بیش‌تر از ۸ شرکت برتر دنیا می‌باشد. به وضوح می‌توان نتیجه گرفت مزیت دو شرکت فولادی ایرانی تنها در پایین بودن بهای تمام شده خلاصه می‌شود. حال با توجه به مباحث مطروحه در زمینه "بهره مالکانه" و "تعدیل مثبت بهای مواد اولیه مستقیم مصرفی تا حد قیمت‌های منطقه‌ای" که به‌طور مستقیم بهای تمام شده این دو شرکت را افزایش می‌دهند ملاحظه می‌شود که تنها مزیت این دو شرکت نسبت به رقبا نیز از بین خواهد رفت. تنها تعدیل مثبت ۲۰ درصدی مواد اولیه مصرفی می‌تواند سود خالص شرکت فولاد مبارکه را حدود ۱۱ درصد و سود خالص فولاد خوزستان را حدود ۱۴ درصد کاهش دهد. با توجه به ستون نسبت بازده فروش می‌توان حدس زد که فولاد خوزستان زیانده خواهد شد و سود خالص فولاد مبارکه به نصف تقلیل خواهد یافت. اثرات این پیش آمد بر: ارزش بازار شرکت، شاخص بازار سهام، تاثیر بر صنعت و جو بازار سرمایه و... بسیار گسترده و غیر قابل اغماض خواهد بود که از حوصله این نوشتار خارج می‌باشد.

تنها یک سؤال:

تا چه زمانی باید سیاست‌های نادرست اقتصادی وعدم بهره‌وری را در پس استفاده از منابع خدادادی مخفی نمود؟
این تنها نمونه‌ای از موارد بسیار متعدد مشابه می‌باشد.

موج خصوصی سازی نیز در کشور به راه افتاده است. اگرچه مع الاسف توجه به بند «الف» سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری که همانا ایجاد فضای مناسب برای حضور بخش

میانگین نسبتهای سود آوری در دوره: ۲۰۰۳-۲۰۰۶

Profitability Ratios Average: 2003-2006

نسبت سود ناخالص		نسبت سود عملیات	
Gross Profit Ratio		Operating Profit Ratio	
45%	Esfahans Mobarakeh Steel Co	36%	Esfahans Mobarakeh Steel Co
31%	Posco (NYSE:PKX)	26%	Posco (NYSE:PKX)
28%	Khouzestan steel company	22%	Khouzestan steel company
27%	Steel Dynamics Inc (NASDAQ GS:STLD)	19%	Arcelor Mittal (MT)
20%	Nucor Corporation (NYSE:NUE)	17%	Steel Dynamics Inc (NASDAQ GS:STLD)
20%	Arcelor Mittal (MT)	15%	Nucor Corporation (NYSE:NUE)
16%	United States Stl Corp New (NYSE:X)	10%	United States Stl Corp New (NYSE:X)
14%	Commercial Metals Company (NYSE:CMC)	9%	Worthington Industries Inc (NYSE:WOR)
14%	Worthington Industries Inc (NYSE:WOR)	7%	Commercial Metals Company (NYSE:CMC)
10%	AK Steel Holding Corporation (NYSE:AKS)	4%	AK Steel Holding Corporation (NYSE:AKS)

نسبت سود ناخالص

Gross Profit Ratio

نسبت سود عملیات

Operating Profit Ratio

بازده فروش

Return On Sales

27%

Esfahans Mobarakeh Steel Co

36%

Esfahans Mobarakeh Steel Co

45%

Esfahans Mobarakeh Steel Co

14%

Posco (NYSE:PKX)

26%

Posco (NYSE:PKX)

31%

Posco (NYSE:PKX)

12%

Khouzestan steel company

22%

Khouzestan steel company

28%

Khouzestan steel company

11%

Arcelor Mittal (MT)

19%

Khouzestan steel company

27%

Steel Dynamics Inc (NASDAQ GS:STLD)

10%

Steel Dynamics Inc (NASDAQ GS:STLD)

17%

Nucor Corporation (NYSE:NUE)

20%

Nucor Corporation (NYSE:NUE)

8%

Nucor Corporation (NYSE:NUE)

15%

Arcelor Mittal (MT)

20%

Arcelor Mittal (MT)

5%

United States Stl Corp New (NYSE:X)

10%

United States Stl Corp New (NYSE:X)

16%

United States Stl Corp New (NYSE:X)

4%

Worthington Industries Inc (NYSE:WOR)

9%

Worthington Industries Inc (NYSE:WOR)

14%

Commercial Metals Company (NYSE:CMC)

3%

Commercial Metals Company (NYSE:CMC)

7%

Commercial Metals Company (NYSE:CMC)

14%

Worthington Industries Inc (NYSE:WOR)

-2%

AK Steel Holding Corporation (NYSE:AKS)

4%

AK Steel Holding Corporation (NYSE:AKS)

10%

AK Steel Holding Corporation (NYSE:AKS)

خصوصی در عرصه‌های تحت سیطره دولت است مورد غفلت واقع شده است و تنها موجی برای اجرای بند «ج» سیاست‌های ابلاغی معظم‌له (واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی) به راه افتاده است.

از دامنه مورد نظر بحث خارج نمی‌شویم که فضای وسیعی می‌طلبد اما تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که:

فرض قبول آنکه معادن، انرژی و دیگر ثروت‌های طبیعی خدادادی را به بهای نازل در اختیار صنایع دولتی قرار می‌دهیم برای تولید و خودکفایی؛ و درآمد حاصل از این فرآیند به سبب دولتی بودن این صنایع در یک سیکل تعریف شده به خزانه دولت باز می‌گردد (اگرچه باید مجدد تکرار کرد که بر حسب ادله ذکر شده این عمل به مانند قربانی کردن شتر به پیش پای گنجشک است نه چیز دیگر). حال سؤال اینجاست اگر قرار به واگذاری این صنایع به بخش خصوصی است آیا مجدداً دولت بنا دارد این منابع طبیعی را با همین قیمت‌های موجود در اختیار بخش خصوصی (فرد حقیقی) قرار دهد؟ این مطلب نه تنها در مورد معادن و صنایع فلزی اساسی بلکه در اکثر صنایع مصداق پیدا می‌نماید.

با فرض تهی به موضوع نگاه می‌کنیم و به صورت سؤال صرف به موضوع می‌پردازیم:
بهای منصفانه استفاده از انفال کدام است؟
اهم و فی‌الاهم در این فرآیند کدام است؟

تجربه زمان و به قاعده اصول پذیرفته شده، مشاهده شده است که کاهش این ذخایر و در کنار آن گسترش روزافزون استفاده از این منابع با توجه به محدود بودن آن، سبب رشد مدام قیمتی شده است. چه زمانی و چگونه می‌توان بهای حقیقی این منابع را محاسبه کرد؟

بهای آسایش تنها یک نسل و یک حکومت آیا بهای واقعی انفال است؟

بهایی که «مصلحت عمومی مسلمین و عموم جامعه» را فراهم می‌آورد چه قیمتی است؟ به نظر می‌رسد نظریه «تبدیل سرمایه به سرمایه» شاید بهترین و یا تنهاترین و منصفانه‌ترین تصمیم‌گیری در مورد انفال باشد. گمان بر آن است که هر اندازه ثروت‌های خدادادی بیشتر در عرصه بنیان‌های دانایی جامعه اسلامی مصرف گردد به مقصد فطری خلقت خود نزدیکتر شده است.

بر فقهاء و اندیشمندان محترم حوزه و دانشگاه ضروری است که اقدام به هم اندیشی و تامل در این مبحث نمایند تا بلکه روزی "مدل بهینه استفاده از ثروت‌های طبیعی" را ترسیم نمایند مدلی که به معنای واقع‌گرایانه "مصلحت عمومی جامعه و مسلمین" را در بر داشته باشد.



پی نوشت ها:

- ۱- سوره مبارکه انفال آیه یکم.
- ۲- شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، جعفر بن الحسن الحللی (محقق)، تحقیق سیدصادق شیرازی، قم، انتشارات دارالهدی، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۳- المقنعه فی الاصول والفروع، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۴- النهایه فی مجرد الفقه والفتوی، محمد بن حسن طوسی، قم، انتشارات قدس محمدی، ص ۱۹۹؛ الجمل والعقود چاپ شده در سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، الدار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۱۴۰؛ الاقتصاد الهادی الی الرشاد، ص ۱۹.
- ۵- تحریر الوسیله، روح الله الموسوی الخمینی، ج ۱، ص ۳۶۸.
- ۶- وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب الانفال، باب ۱، حدیث ۲۰.
- ۷- وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب الانفال، باب ۱، حدیث ۳۲.
- ۸- وسائل الشیعه، ص ۳۷۸، ج ۲۸.
- ۹- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۵۳.
- ۱۰- محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، چاپ هفتم: بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ ج ۱۶، ص ۱۸۳ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۴۷۳ و سیدمحسن طباطبائی حکیم، مستمسک العروه الوثقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۹، ص ۵۹۷.
- ۱۱- معادن ظاهری معادنی است که استفاده از آن نیاز به استخراج نداشته باشد مانند معدن نمک. لیکن معادن باطنی جهت استفاده نیازمند انجام عملیات استخراج می باشد که در قانون معادن به عنوان "معادن زیر زمینی" شناخته می شوند.
- ۱۲- اصول کافی، کلینی، ج ۱/۵۳۸، دار الاضواء بیروت.
- ۱۳- المقنعه، مفید ۲۷۸/، نشر اسلامی.
- ۱۴- المراسم فی الفقه الامامی، دیلمی ۱۴۰/، منشورات حریمین.
- ۱۵- المذهب، قاضی ابن براج، ج ۱/۱۸۶، انتشارات اسلامی قم.
- ۱۶- النهایه ۴۱۹.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- مستند الشیعه، نراقی، ج ۲/۹۵، کتابخانه آیت اللخه مرعشی، قم.
- ۱۹- تفسیر قمی، ج ۱/۲۵۴، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر ۱۴۰۴.
- ۲۰- امام خمینی، کتاب البیع (چاپ چهارم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۸) ج ۳، ص ۲۵.
- ۲۱- صحیفه نور، ج ۲۰/۱۵۵.
- ۲۲- نهایه الاحکام، ص ۲۰۱ ۲۰۰.
- ۲۳- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۴.
- ۲۴- ر.ک: بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۵- کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۶.
- ۲۶- لازم به یادآوری است امام راحل در تحریر الوسیله برخلاف فتاوی دیگرش انفال را در زمان غیبت برای همه مسلمانان مباح می داند. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۶.
- ۲۷- کتاب البیع، ج ۳، ص ۲۵، ۳۳، ۴۳.
- ۲۸- ر.ک: مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سازمان سمت، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۹۵.
- ۲۹- قانون اساسی، اصل ۴۵.
- ۳۰- آئین نامه اجرائی معادن مرکز اطلاع رسانی صنایع و معادن ایران
- ۳۱- محمد مهدی آصفی، «اصل اباحه ثروت های طبیعی برای عموم در فقه اسلامی»، (ارائه شده در دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی)، ص ۱۵۰ و ر.ک: مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصادی، چاپ پنجم: انتشارات صدرا،

۱۳۷۴، ص ۱۵۳

۳۲ - مالکیت معادن ملی جوادی آملی، عبدالله.

۳۳ - این دو شرکت پس از ابلاغ بند «ج» سیاست‌های اصل ۴۴ مجوز حضور در بازار بورس را کسب نمودند.

۳۴ - سهام شناور میزان سهامی از یک شرکت می‌باشد که در بازار بورس به طور سریع و جاری قابل معامله باشد یعنی سهام در توثیق و یا سهام عمده متعلق به سهامداری خاص نباشد. هر اندازه درصد شناوری سهام یک شرکت بیشتر باشد می‌توان گفت مکانیسم بازار قیمتی واقعی‌تر برای آن پیدا می‌نماید. درصد پایین سهام شناور تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله فزونی تقاضا بر عرضه قرار می‌گیرد که به طور آشکار بر قیمت آن اثر فزاینده داشته و موجب عدم تعیین قیمت واقعی سهام بر اساس مکانیسم بازار می‌گردد.

۳۵ - آمار روزهای ۱۴ و ۱۵ بهمن ماه ۱۳۸۶ <http://www.irbourse.com/ZIndexDate.aspx>

۳۶ - سدیدی، سید مهدی. "تحلیلی بر نسبت‌های مالی فولاد مبارکه، فولاد خوزستان و ۸ کمپانی برتر فولاد دنیا" این مطالعه ۲۱ نسبت اساسی مالی (کارآیی، فعالیت، سودآوری) را در یک دوره ۴ ساله (۲۰۰۶-۲۰۰۳) مابین دو شرکت ایرانی فوق و کمپانی‌های:

United States Stl Corp New. Posco . Steel Dynamics Inc. Nucor Corporation . Arcelor Mittal.

Commercial Metals Company . AK Steel Holding Corporation . Worthington Industries Inc

۳۷ - این نسبت از تقسیم سود خالص بر فروش به دست می‌آید. این نسبت نشان می‌دهد از هر یک واحد فروش (ریال یا دلار) چه میزان سود خالص به دست آمده است.

۳۸ - سهم عمده‌ای از بهای تمام شده را مواد اولیه (سنگ آهن و...) و انرژی در بر می‌گیرد.

۳۹ - این درصد، از ستون نسبت سود ناخالص به دست آمده است. این نسبت از تقسیم سود ناخالص بر فروش به دست می‌آید. این نسبت حاکی از اثر کنترل بهای تمام شده کالای فروش رفته و روش قیمت‌گذاری کالا برای فروش است. نسبت مذکور را با گذشته خود مؤسسه و صنایع مشابه مقایسه می‌کنند. بنابراین بهای تمام شده برابر است با نسبت سود ناخالص منهای ۱۰۰ درصد (فروش) پس خواهیم داشت بهای تمام شده در فولاد مبارکه ۵۵ درصد و در فولاد خوزستان ۷۲ درصد

۴۰ - این مقدار از رابطه: سود ناخالص منهای سود عملیاتی، به دست می‌آید.



منابع:

- حسینی، سید علی بازشناسی مفهوم انفال و رابطه آن با مراتع در فقه و حقوق
- فراهانی فرد، سعید سیاست‌های مالی و ثروت ۷های طبیعی
- کلاتری، علی اکبر دولت اسلامی و خمس معادن

www.arcelormittal.com

www.posco.co.kr

www.ussteel.com

www.steeldynamics.com

www.nucor.com

www.commercialmetals.com

www.aksteel.com

www.finance.yahoo.com

www.irbourse.com